



۲۰۱۸/۰۳/۰۵

احسان الله مایار

دلَم تنگی تنگی می‌کنه چرا ای‌طور شدیم؟

کله کشک کده اوال فیس بُکه گرفتم کی ده اونجه چی گپ اس. راستی بیادر جان خدا توره روز خوبی بته و بدی نه ای فیس بک عجب چیزی اس که ادم های مثل ما و تو اوره از کدام جای به عقل خود پیدا کرده و مردمه مثل سَیل جُبه سرگرم می سازه- اما کیفیتش ایس که آدم های مثل تو او ره پیدا کده که ما و تو ده او مردم خوده دکه آم داده نمیتانیم، گشفت و مَشفی شه خو جدا بمان. ای ادمای مثل ما و تو ده غم پیداکن چیزهای استن که هر ادم از هر جای که باشه با یکی و دیگه سلام علیکی و جور بخیری پیدا کنه و اوال یک دیگه ره بگیره و خوش باشن- اما مردم ما سُچ و صاف بگویم ما افغانا را چی بلا زده که ده جان یکی و دیگه افتادیم و یک و دیگه را می کُشیم و ماتم به سر خانوادیش خلق می کنیم.

اگه ای قصه ره پشتشه بگیرم گپ به روده درازی می کشه و دل مردمه تنگی می کنه. کور نیستیم که نبینیم سر مردم ما- وطندارای ما چی حال اس و گر آم نیستیم که نشنویم ده اوغانستان ما ده کوچه و بازار ما چی تیر می شه. باز آم میگم پشت ای گپه ایلا می کنم و قصه پیدا کردن یک بیت مردم خوده که پیدا کدم و ای از برکت کدام کس بنام احمد جاوید است که نمیشناسمش اما ده فیسبک هم‌رایش آشنائی دارم.

احمد جاوید یک شعر که مردمای ما د سال آئیکه مانند شیر بری آزادی وطن ما مقابل انگلیز با تفنگ های دان پُر و سیلاوه و تیر و سُوته جنگ می کدن و نوکری کسیره مثلی امروز مانند بازی نامردای به نام اوغان قبول نمیکدن، به مردم توفه داده که دیشو خدا گردن مه بسته نکنه باد از نیمائی های شو د فیسبک اوره خاندن که د مغز و دلَم توفان خلق گد که اینه او شعر ره به شما دوستا برگ سوز گفته با دو دست پیش می کنم تا به ارواح مردان مانند عقاب آسمان پیما های ما دعا کنیم و به روی کسای که به وطن غریب ما خیانت می‌کنه و از افغان بودنش عار می‌کنه و اوغانستان ما را روی نقشه نمی خوانه مانند نیکه های ما چپات ماکم زده و به روی گند ای نوکر بیگانه ها که شمله مستانه و بلند افغانه زیر پای شان می کنه، بالایش نُف کنیم.

اینه شما و ای پیام سوغات فیسبکی:

سروده ماندگار فولکلوریک مردم غیور شمالی در وصف قهرمانان استقلال افغانستان در جنگ دوم افغان انگلیس. این سروده نزدیک به ۱۵۰ سال قبل به وسیله مردم عام شمالی در هنگام جنگ دوم افغان انگلیس ساخته شده بود. مردم عام افغانستان به یک ملت بودن و افتخار به افغانیت و وحدت ملی در این سروده یک و نیم قرن پیش موج میزند:

آزادی فخر افغانستان

جنگ انگریز و افغان اس بیابچیم انگور بخو
مامدجان^۱ مرد میدان اس بیا بچیم انگور بخو
ایوب خان^۲ شیر غران اس بیابچیم انگور بخو
میربچه خان^۳ رسرسان اس بیا بچیم انگور بخو
خواب ما بر سر سنگ عشق ما غیرت و ننگ
قوت ما توت و تلخان کار ما فتحس و جنگ
سربازی کار مردانس بیابچیم انگور بخو
آزادی فخر افغان اس بیابچیم انگور بخو
باغ بی دیوار ما شرشر اوشار ما
جلوه ها دارد به تاک خوشه ی پر بار ما
یعقوب خان صاحب ایمانس بیا بچیم انگور بخو
امیر ما موسی خانس بیا بچیم انگور بخو
آوازه ها به ایرانس بیا بچیم انگور بخو
که هرات مال تهرانس بیا بچیم انگور بخو
ایوب خان بسیار حیرانس بیا بچیم انگور بخو
باقی یک جنگ کلانس بیا بچیم انگور بخو
غازی زنهاره ببین ایثارگرها ره ببین
ماده شیر هاره ببین جنگ اسلام با کفرانس
بیا بچیم انگور بخو بیا بچیم انگور بخو
بازار گرم غازیانس توپ و تفنگ نمایانس
جهاد فرض به مسلمانس بیا بچیم انگور بخو
مامدجان مرد میدانس مشک عالم^۴ با غفور جانس
ایوب خان شیر غرانس جهاد فرض بر مسلمانس
بیا بچیم انگور بخو بیا بچیم انگور بخو

۱ غازی محمد جان خان وردگ

۲ سردار محمد ایوب خان فاتح میوند

۳ میر بچه خان غازی از کهدامن

۴ ملا دین محمد مشهور به ملا مشک عالم

میربچه خان رس سانس

جهاد فرض بر مسلمانس

خاو روي سنگه ببين غيرت و ننگه ببين

تير و تفنگه ببين بيا بچيم انگور بخو

بيا اتحاده ببين اي اتفاقه ببين

محو نفاقه ببين هر كجا مجاهدانس

پشت شان غازي زانس بيا بچيم انگور بخو

فرنگي بي سرانجامس جنرالکهايش پریشانس

مرگ حتمي شان عيانس بيا بچيم انگور بخو

راپت^۵ كل لات كلانس نام اكبر^۶ بدرانس

امين الله^۷ شير شيرانس بيا بچيم انگور بخو

آزادي فخر افغانس بيا بچيم انگور بخو

آزادی فخر افغانست!



^۵ جنرال رابرت انگلیس- لات مقصد از لارد است

^۶ وزیر محمد اکبر خان

^۷ امین الله خان لوگری